

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه اول

دوشنبه ۳۰ - ۰۳ - ۱۴۴۲؛ ۲۶ - ۰۸ - ۱۳۹۹؛ ۱۶ - ۱۱ - ۲۰۲۰

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

من/او؛ او/من

- قیام برای الله
- بیرون از خود برای او
- به تملک حق در آمدن
- ظهور حق شدن به اندازه‌ایی معلوم (قدری معلوم)
- آنگاه تفکر
- تفکر برای چه؟
- جوهره تفکر چیست؟
- تفکر: تور شکار

من/او؛ او/من

- همیشه نو و تازه بودن قرآن
- ختم نبوت
- همراهی قرآن و عترت
- ختم نبوت تشریحی: هبه شدن جوهره تشریح: مدد محمدی
- ولایت ختمی
- هایدگر و پایان به معنای وجودی (متافیزیکی)
- تجدد و ایجاد
- قرب فرائض و قرب نوافل
- چیزی در درونم می جوشد: مبداء و معاد را با هم در می آمیزد

تفکر کردن مر چیزها

- هانا آرنت: جذابیت هایدگر، از همان نخست که دانشیاری نوخاسته بود برای ادموند هوسرل، ناشی از شیوه تفکر او بود.
- او درباره چیزی فکر نمی‌کرد، بلکه خود آن چیز را فکر می‌کرد.
- فریاد هوسرل: "سوی خود اشیاء" "به دور از نظریه‌ها، دور از کتاب‌ها"...
- روش تدریس هایدگر: از آن خود کردن متن، و تعلیق و محو آن، سخن نو و تازه گفتن.

فراسوی تجدّد و سنّت

The rumor that attracted them to Freiburg and to the Privatdozent who taught there, as somewhat later they were attracted to the young professor at Marburg, had it that there was someone who was actually attaining “the things” that Husserl had proclaimed, someone who knew that these things were not academic matters but the concerns of thinking men—concerns not just of yesterday and today but from time immemorial—

فراسوی تجدّد و سنّت

and who, precisely because he knew that the thread of tradition was broken, was discovering the past anew.

فراسوی تجدد و سنت

It was technically decisive that, for instance, Plato was not talked about and his theory of Ideas expounded; rather for an entire semester a single dialogue was pursued and subjected to question step by step, until the time-honored doctrine had disappeared to make room for a set of problems of immediate and urgent relevance. Today this sounds quite familiar, because nowadays so many proceed in this way; but no one did so before Heidegger.

هین، سخن تازه بگو!

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۵۴۶
هین سُخْنِ تازِه بگو تا دو جهان تازه شود
و اَرَهْد از حَدِّ جهان بی‌حد و اندازه شود
خاکِ سیّہ بر سَرِ او گزُ دَمِ تو تازه نشُد
یا هَمِگی رنگ شود یا همه آوازه شود
هر کی که شُدَتْ حَلَقَةُ دَر زود بَرَد حُقَّةُ زَر
خاصه که دَر باز کُنی مَحْرِمِ دَر و ازه شود
خاک چه دانست که او غَمَزَةُ غَمَّازِه شود؟
روی کسی سُرخ نشُد بی‌مَدَدِ لَعْلِ لَبَّت

هین، سخن تازه بگو!

بی‌تو اگر سُرخ بُود از اثرِ غازه شود
ناقهٔ صالحِ چو زِ کُهِ زادِ یقینِ گشت مرا
کوهِ پیِ مُژدهٔ تو اُشُتُرِ جَمّازِه شود
رازِ نَهانِ دارِ و خَمُشِ وَرِ خَمُشی تَلُخِ بُود
آنچه جِگرسوزه بُود بازِ جِگرسازه شود

بشنو!

• شمس تبریزی (مقالات شمس تبریزی، دفتر اول، ص ۱۳۸ - ۱۳۷)

... اینجا هیچ طریق دیگر نیست الا سکوت و تسلیم، وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا (۷:۲۰۴ الأعراف). مثلا متکلم سخنی آغاز کرد، آن مثال نکته‌ای است که می‌گوید، مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ هیچ اعتراض نیست تا او نکته تمام فروخواند تا آخر، بعد از آنکه تو فهم کردی و ضبط کردی، چنانکه اعادت توانی کردن همه را من اوله الی آخره، آنگاه ترا شکالی در دلست، شاید که بگوئی، نه چنانکه نیم نکته بازگوئی و نیم نی.

بشنو!

گوئی: عادت این نیست.
گویم: کژست آن عادت، راست نیست.
گوئی این کمال نیست، کمال آنست که اگر هزاران بگویند او را
هیچ خلل نیست.
گویم آن کمال در صورت دیگرست، کمال آنست که نقص بر خود
گیری که تمام فهم نکردم و ضبط نکردم.
در آن سؤال هم فایده‌ها گفته شود، اما آن سخن اول برود، چنانکه
فرمود: اذا قيل للفقير، "لِمَ؟" ذهب البركة عن المجلس، یعنی
برکت آن سخن اول، که مطلع بود، آن رفت.

بشنو!

از آتش عشق، دل کباب است مرا
وز خون جگر چهره خضاب است مرا
معجون لب دوست شراب است مرا
چه جای مأخذ و اُباب است مرا

نفع در این است که لقمه‌ای خوردی، چندان‌ی صبر کنی، که آن
لقمه نفع خود بکند. آنگاه لقمه دیگر بخوری. حکمت اینست، و
همچنین در استماع و حکمت، اما اگر کسی را سوزشی و رنجی
باشد که زود زود می‌خورد، آن خود کاری دیگرست، او داند. اما
بر طعام ما با آن آزمایش نکند.

بشنو!

اگر من در این علم‌های ظاهر شروع کردم، تا يك درس را اتقان نکردم، به دیگری شروع نکردم. مثلاً، اینکه چندین گاه می‌خواند، برین هیچ نتواند شکال گفتن و زیادت کردن. از بهر آنکه چون این درس مُخَمَّر نشده باشد، چنانکه همه فوائد و اشکالات که مولانا فرمود توانم اعاده کردن، فردا هرگز درس دیگر نگیرم، همان درس را بازخوانم.

بشنو!

کسی يك مسئله را مخمّر کند چنان که حقّ آن است، بهتر باشد از آن که هزار مسئله بخواند خام.

بعضی را گشایش بود در رفتن، بعضی را گشایش بود در آمدن.

هشدار و نیکو بین که این گشایش تو در رفتن است یا در آمدن!